

آشفتگی معنایی تروریسم در گفتمان علمی و سیاسی

رضا سلیمانی*

درآمد

تعریف و تحدید قلمروی آن مواجه هستیم. برخلاف آنچه در خصوص پایان حیات پست مدرنیسم و بازگشت عینی گرایی معنایی تحت تأثیر واقعه یازدهم سپتامبر گفته می شود، به نظر می رسد مهم ترین مفهوم روابط بین المللی پس از پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی و واقعه مزبور یعنی تروریسم خود گرفتار آشفتگی معنایی گسترده ای شده است. در حقیقت تروریسم یکی از واژه های مبهم در عرصه بین المللی است که به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن با نوعی «بحران معنا» در

تعریف و تحدید قلمروی آن مواجه هستیم. بغرنجی ارائه تعریف فراگیر^۱ و متفق علیه از مفهوم آن پای برداشت ها و برخوردهای سیاسی را به این حوزه باز کرده است. به عبارت دیگر به نظر می رسد تعاریفی که از تروریسم و ابعاد آن ارائه شده بیش از آنکه منطبق بر عینیت گرایی و پذیرش ثنویت ارزش/واقعیّت باشد، برگرفته از برساخته های گفتمانی^۲ و تبلیغی است. به تعبیر «جیمز دردریان» به منظور ورود به گفتمان های موجود در خصوص تروریسم ابتدا باید نوعی آیین «پاکسازی»^۳ به جا آوریم. به نظر او به جا

* دانشجوی دکترای روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

1. Comprehensive Definition

2. Discursive Constructed

3. Purification

آوردن این آیین با توجه به آشفتگی معنایی و آمیختگی گفتمان علمی و سیاسی و تروریسم و ضد تروریسم کار دشواری است.^(۱)

در حقیقت در شرایط بحران معنا در معرفی تروریسم چند پرسش اساسی مطرح می‌شود: چه چیزی تروریسم را از سایر اشکال منازعه خشونت‌آمیز متمایز می‌سازد؟ چرا خشونت یک گروه یا دولتی تروریستی و خشونت گروه یا دولتی دیگر پادتروریستی معرفی می‌شود؟ چگونه است که برخی گروه‌ها و افراد در یک زمان به عنوان «مبارزان آزادی»^(۲) معرفی می‌شوند و همان گروه‌ها با حفظ ایدئولوژی افراطی خود در زمان دیگر و در شرایط سیاسی متفاوت به «تروریست» متهم می‌شوند؟

به این ترتیب علی‌رغم اینکه تروریسم به یکی از مشکلات سیاست بین‌الملل پس از جنگ سرد تبدیل شده، هیچ‌گونه توافقی بر سر چیستی و حقیقت این مشکل به وجود نیامده است. با این وجود که کتب متعددی در این زمینه نوشته شده، تلاش‌ها برای فرآوری از پروپلماتیزه شدن معانی و مفاهیم موجود در شناسایی تروریسم به سرانجام نرسیده است. بنابراین هدف اصلی این مقاله این نیست که یک تعریف به جمع تعاریف ارائه شده در خصوص تروریسم اضافه کند بلکه در صدد است تا ایده‌ها و شکلات اصلی موجود در روند مفهوم‌سازی^(۳) تروریسم را در دو گفتمان رسمی

۱. دیرینه‌شناسی و مسئله تعریف تروریسم در گفتمان علمی

عمده ادبیات تولیدشده در گفتمان پسامدرن به دنبال ساختار شکنی^(۴) از فراروایت‌های موجود در تعاریف مدرنیستی از مفهوم تروریسم است. در رهیافت پسامدرنیستی گرایش‌ات ارتدوکسی (راست‌گویی) و جوهر‌گرایانه در خصوص مفهوم تروریسم زیر سؤال می‌رود و ثنویت معنایی به عنوان اقتضای فلسفه مدرن غرب میان خوب / بد، خیر / شر، حق / باطل و تروریست / ضدتروریست نادیده انگاشته می‌شود. در حقیقت در رهیافت‌های فرامدرن خصیصه و شناسه «بازنمایی»^(۵) درباره حدود و ثغور معنایی تروریسم و آنتی‌تروریسم مورد چالش اساسی قرار می‌گیرد تا زمینه برای ظهور یک فضای بینانظری ایجاد شود. این فضای بینانظری تلاش می‌کند تا گفتمان آلودگی مفهوم تروریسم را که از اواخر دهه ۱۹۷۰ به دغدغه جدی روابط بین‌المللی تبدیل شده است نشان دهد. البته این به آن معنا نیست که چالش‌هایی که پسامدرنیته در مقابل «تعاریف جوهر‌گرا»^(۶) قرار داده است،

4. Freedom Fighter

5. Conceptualization

6. Deconstruction

7. Representation

8. Essentialist Definition

متون موجود در خصوص تروریسم را «جابه‌جا»^۹ و مضمحل می‌کند بلکه رهیافت‌های پسامدرن ضمن پذیرش واقعیتی به نام «تروریسم» و هویتی به نام «تروریست‌ها» به مخالفت با هرگونه «عینیت‌گرایی»^{۱۰} در شناسایی و شناساندن آنها برمی‌خیزد.

اگر بخواهیم شرایط امکان‌پیدایش تعاریف علمی از تروریسم را به دست آوریم، دیرینه‌شناسی میشل فوکو به کمک ما می‌آید. مسئله اساسی در این خصوص درک و فهم شرایط پیدایش تروریسم/تروریست‌ها به عنوان موضوع دانش است. مفهوم «صورت‌بندی دانایی» یا «اپیستمه» از مفاهیم اساسی مورد بحث فوکوست^(۲) که با برداشت آزادانه از آن می‌توان صورت‌بندی تعاریف موجود در خصوص تروریسم را مورد بررسی قرار داد. از این منظر اپیستمه تروریسم عبارت از مجموعه روابطی است که در یک مقطع تاریخی به کردارهای گفتمانی موجد دانش‌ها، علوم و نظام‌های فکری وحدت می‌بخشد. به این ترتیب، اپیستمه تروریسم نوعی از دانش نیست بلکه مجموعه روابطی است که در یک عصر تاریخی میان علوم در سطح قواعد گفتمانی به وجود آمده است.

دیرینه‌شناسی فوکو به ما می‌آموزد که چگونه می‌توان قواعد نهفته و ناآگاهانه تشکیل‌گفتمان‌ها در علوم انسانی را تحلیل کرد. در حقیقت روش وی به خوبی مشخص می‌کند که

چه مفاهیمی در علم تروریسم معتبر و چه مفاهیمی نامعتبر تلقی می‌شوند؛ چه گزاره‌هایی در شناسایی تروریسم جدی و علمی و چه گزاره‌هایی غیرجدی و غیرعلمی شناخته می‌شوند. دیرینه‌شناسی فوکو نشان می‌دهد آنچه در چارچوب گفتمان علمی تروریسم

مطرح می‌شود کشف معنایی نهفته یا حقیقتی عمیق نیست بلکه توصیف قلمرو و وجود و عملکرد کردارهای گفتمانی است که صورت‌بندی معرفتی براساس آنها تشخیص و قطعیت می‌یابد. در این چارچوب هر گفتمان در خصوص تروریسم تاریخت خاصی می‌یابد و از این حیث در مسیر اجتناب‌ناپذیر واحدی قرار نمی‌گیرد بلکه اشکال و رشته‌های مختلفی از توالی و پیوستگی در شناسایی مفاهیم و مصادیق آن به وجود می‌آید.

در دیرینه‌شناسی مشابه آنچه در تبارشناسی خواهیم گفت، سخن از گسست‌ها، شکاف‌ها، خلاءها و تفاوت‌هاست نه از تکامل، ترقی و توالی اجتناب‌ناپذیر. به عبارت ساده‌تر در این رویکرد به جای پرداختن به نقطه آغاز و منشاء تروریسم با پراکندگی و تفرق معنایی و شرایط گوناگون صورت‌بندی دانایی در فهم تروریسم سر و کار داریم.^(۳)

از این منظر هیچ گفتمان به اصطلاح علمی را

9. Dislocated
 10. Objectivism

با موضوع تروریسم نمی‌توان یافت که نیل به فراگفتمان و فراتئوری در آن مطابق با حقیقت باشد. به سخن دیگر به جای «علم تروریسم»، مواجه با ظهور «علم‌های تروریسم» می‌شویم که هرگونه عقلانیت و گفتمانی را که در جایگاه استعلایی قصد تعریف علمی تروریسم را داشته باشد، محکوم به جزمیت‌گرایی می‌نماید. در واقع تفسیر دیرینه‌شناسانه از تروریسم، «حاکمیت سوژه» و تداوم تاریخ اندیشه‌های موجود در این خصوص را به عنوان تداوم گسست‌ناپذیر آگاهی مسلط انسانی زیر سؤال می‌برد و از آن «مرکز‌دایی» می‌کند.

به این ترتیب رسیدن به تعریفی جامع و مانع (علمی) از تروریسم با در نظر گرفتن زنجیره تبدیل و تبدل میان واقعیت، بر ساخته گفتمانی، بر ساخته اجتماعی و انگاره امری نزدیک به محال است. در حقیقت وقتی واقعیت بیرونی اقدامات تروریستی به مثابه گزاره‌ها و گفتمان‌های مرجح در یک دوره تاریخی خاص در نظر گرفته می‌شوند، زمینه برای برساختگی اجتماعی آن فراهم شده و به تدریج «انگاره‌ای» از تروریسم / تروریست‌ها شکل می‌گیرد که دیگر به راحتی خدشه‌پذیر نخواهد بود.

در چنین فضای گفتمان‌آلودی، «تهدید» لزوماً مابه‌ازای خارجی و فراتاریخی پیدا نمی‌کند. به عبارت دیگر تهدید در این شرایط نه موضوع شناخت بلکه موضوع تعریف و

بازتعریف است. بنابراین تحت تأثیر سایه سنگین گفتمان می‌توان از پدیده‌ای که در یک دوره زمانی اساساً تهدید نیست، تهدید ساخت و چنانکه سازنده‌گرایان معتقدند نقطه عزیمت و واحد تحلیل را درخصوص تروریسم نه تروریست‌ها و اعمال آنها بلکه انگاره‌هایی قرار داد که برساخته می‌شوند و به عنوان تهدید و «دگر» و در چارچوب الگوهای دوستی و دشمنی جلوه‌گر می‌گردند.

در چنین بستری، ارائه هرگونه تعریف و باز تعریف علمی از تروریسم گرایشی قوی به سوی فراگفتمان پیدا می‌کند. این میل به فراتئوریک و فراگفتمان شدن همواره با خشونت گفتمانی ملازم بوده است. به عبارت دیگر به محضی که پا در سرزمین فراگفتمان می‌گذاریم و به محضی که گفتمان به سوی فراگفتمان حرکت خود را آغاز می‌کند، گرفتار خشونت می‌شویم که فوکو آن را خشونت علیه واژه‌ها و در واقع بدترین نوع خشونت‌ها می‌نامد.

برخی نویسندگان با آگاهی از محدودیت‌های فراروی مفهوم‌سازی علمی از تروریسم به انتزاع عناصر مشترک در اعمال تروریستی علاقمند شده‌اند. برای نمونه آلکس اشמיד عناصر مشترک و اصلی در تعاریف ارائه شده از تروریسم را این‌گونه برشمرده است: اعمال

خشونت و زور، تعقیب اهداف سیاسی، ایجاد وحشت و ترس، تهدید و واکنش‌های پیش‌دستانه، آماج خشونت و سازمان‌یافتگی خشونت.^(۴) در حقیقت تعاریفی که در این زمینه وجود دارد دست کم سه خصیصه مشترک را مد نظر قرار می‌دهند:

تهدید به اعمال خشونت علیه آنان است. به گونه‌ای که ایجاد ترس و به راه انداختن آثار روانی مخرب علیه شهروندان مهم‌ترین خصیصه و ویژگی تروریسم و اعمال تروریستی قلمداد می‌شود.^(۷)

با این وجود تعاریفی که با جمع‌آوری عناصر مشترک در رفتارهای تروریستی می‌خواهند شأنیت فراتاریخی و علمی خورا تثبیت و تحکیم نمایند، نوعی خشونت گفتمانی را علیه عناصر هنجاری اخلاقی در مفهوم‌سازی تروریسم اعمال می‌کنند.

آلفرد جی فورتین در مقاله‌ای تحت عنوان: «یادداشت‌هایی درباره یک متن تروریستی» به بررسی تمایزی می‌پردازد که میان جنگ

متعارف/ تروریسم و سربازان/ تروریست‌ها برقرار می‌شود. به نظر وی در برخی متون موجود میان خشونتی که توسط یک سرباز و در اطاعت از مراجع قانونی قدرت علیه دشمنان اعمال می‌شود. و خشونتی که تروریست‌ها به طور غیرقانونی و علیه افرادی که در موقعیت جنگی نیستند به کار می‌بندند، تفکیک مشخصی صورت پذیرفته است. به نظر وی چنین تمایزاتی بیش از آنکه به ساخت‌یابی مفهومی تروریسم^{۱۲} پردازد، تلاش می‌کند از طریق بررسی رابطه تروریست- قربانی از آشفتگی معنایی و گفتمانی

اول- به کارگیری خشونت یا دست کم تهدید به اعمال آن، جی. آنجلو کورلت در این خصوص یادآور می‌کند که نیازی نیست که تحقق عینی خشونت را تروریسم بنامیم بلکه تهدید به اعمال آن نیز می‌تواند از عناصر ذاتی اعمال تروریستی باشد.^(۵)

دوم- خشونت با اهداف سیاسی. به منظور تفکیک تروریسم از سایر اشکال خشونت و اعمال بزهکارانه‌ای مانند قتل یا سوء قصد با انگیزه‌های اقتصادی و شخصی، برخی نویسندگان صرفاً گروه‌ها و بازیگرانی را در زمره تروریست‌ها قرار می‌دهند که در صدد تحت تأثیر قرار دادن اعمال و رفتار سیاسی حاکمان از طریق اعمال خشونت آمیز هستند.^(۶)

سوم- غیرنظامیان؛ آماج تهدیدات و آسیب‌های تروریستی. خصیصه‌ای که به عنوان عنصر اصلی متمایزکننده تروریسم از سایر اشکال خشونت مطرح شده است آسیب رساندن به شهروندان یا

12. Structuration of Terrorism Conception

در این خصوص فرار کند. در این ساخت یابی گمراه کننده بیش از آنکه اجماعی بر سر شناسایی تروریسم و تروریست ها به وجود آید. «وضعیت قربانیان»^{۱۳} مورد توجه و دقت نظر قرار می گیرد.

به طور خلاصه براساس آموزه های دیرینه شناسی، تعاریف ارائه شده درخصوص تروریسم و تروریست به رغم داعیه علمی، فراتاریخی و فراتئوریکی خود، اساساً خصلتی تاریخی و محصور در زمان دارند و صورت بندی های مختلف دانایی درباره تروریسم معانی و مصادیق متنوعی را به وجود آورده است. در حقیقت هیچ فراگفتمانی نمی تواند خود را از مشکلاتی که گریبانگیر تعریف علمی تروریسم است رهایی بخشد و نهایتاً پادگفتمان های متعدد هر یک خود را علمی و گزاره های مندرج در گفتمان های دیگر را غیر علمی لقب می دهند. آنگونه که اشمید و جانگمن خاطر نشان کرده اند به همان اندازه ای که نویسندگان برای ارائه مفهوم و مصادیق متقن از تروریسم «جوهر» بر کاغذ چکانده اند، به همان میزان تروریست ها «خون» قربانیان خود را بر زمین ریخته اند.^(۸)

۲. تبارشناسی و قدرت زدگی گفتمان

تروریسم

گذر از دیرینه شناسی به تبارشناسی در اندیشه های

فوکو زمینه فهم فرضیه امکان ناپذیری ارائه تعریف علمی از تروریسم را با در نظر گرفتن روابط قدرت فراهم می آورد. به زبان ساده تر هر چند در هر دو شیوه دیرینه شناسی و تبارشناسی به جای نقطه آغاز و منشاء تروریسم از تفرق، تفاوت و پراکندگی معنایی و مصادیقی آن سخن به میان می آید، لیکن تبارشناسی تنها با گفتمان سر و کار ندارد بلکه در آن روابط دانش قدرت و پیوند صورت بندی های گفتمانی با حوزه های غیرگفتمانی مورد تأکید و توجه قرار می گیرد.^(۹)

مسئله اصلی در تبارشناسی تروریسم این است که چگونه تروریسم/تروریست ها به واسطه قرار گرفتن در درون شبکه ای از روابط قدرت و دانش به عنوان سوژه و آبنه تشکیل می شوند. از این نگاه علم و دانش تولید شده درخصوص تروریسم نمی تواند به تفکر استعلایی و ناب تبدیل شود بلکه عمیقاً با روابط قدرت در آمیخته و همپای پیشرفت در اعمال قدرت پیش می رود. در تحلیل کلی تر برخلاف تصور رایج روشنگری که معتقد است دانش تنها وقتی ممکن می شود که روابط قدرت متوقف شده باشد، تبارشناسی تعامل دوسویه ای میان قدرت و دانش برقرار می کند. در این تعامل مکانیسم های قدرت متضمن تولید ابزارهای

13. Status of Victims

کتابش تحت عنوان "دیرینه شناسی حاکمیت" به شیوه فوکو استدلال می‌کند که بدون یک اسلوب مناسب دانش، حاکمیت نمی‌تواند وجود داشته باشد همانطوری که در نبود حاکمیت، دانش قدرت سازمان‌دهی واقعیت و تشکیل موضوعات و رشته‌های پژوهش را از دست می‌دهد.^(۱۲)

با برداشت آزاد از اندیشه‌های فوکو در تبارشناسی می‌توان نشان داد که قدرت مولد معرفت و دانش در حوزه شناسایی تروریسم است و آنچه به عنوان تروریسم/ضدتروریسم یا تروریست/ضدتروریست بازشناسایی می‌شود دقیقاً در حوزه سیاسی مرتبط با قدرت شکل می‌گیرد. در تبارشناسی فوکو گفته می‌شود قدرت‌ها به‌طور تناقض‌آمیزی مقاومت خود را بازتولید می‌کنند، چرا که برای برقراری و استمرار خود نیازمند وجود نقاط مقاومت هستند. قدرت‌های قاعده‌ساز، گفتمان تروریسم و آنتی تروریسم را تولید می‌کنند و به جدال با تروریست‌ها برمی‌خیزند. قدرت حاکم حامل خشونت گفتمانی است که طی دو استراتژی جذب^{۱۴} و طرد^{۱۵} درصدی تحمیل خود به پادگفتمان‌ها یا موجود درخصوص تروریسم و مصادیق آن است. موفقیت گفتمان مسلط در قبولاندن مفاهیم و مصادیق مد نظر خود درباره

موثری برای ایجاد و انباشت دانش هستند. در حقیقت تأکید در تبارشناسی تروریسم بر روی انتشار تکنولوژی‌های قدرت و روابط آنها با پیدایش اشکال خاصی از دانش تروریسم و مصادیق آن است. فوکو بر خلاف سنت فکری که به وجود آمدن دانش را به متوقف شدن قدرت منوط می‌داند، معتقد است دانش نمی‌تواند خارج از نواهی، اوامر و خواسته‌ها و منافع به منصفه ظهور برسد. از نظر وی دانش و قدرت به‌طور مستقیم بر یکدیگر دلالت می‌کنند به این معنی که هیچ روابط قدرتی بدون تشکیل رشته‌ای از دانش و همین‌طور هیچ رشته‌ای از دانش نمی‌تواند بدون ساخت قدرت وجود داشته باشد.^(۱۰) در حقیقت در دیدگاه تبارشناسانه فوکو میان دانش/قدرت، ایده/ماده و منطق/خشونت رابطه معناداری به وجود آمده، قدرت سمبولیک اصول و چارچوب‌های شکل‌گیری واقعیت را تحمیل می‌نماید. بر خلاف دیدگاه پوزیتیویسم درخصوص علم، تبارشناسی وی اهمیت ایده‌ها، دانش، بازنمایی و ایدئولوژی را در ساخت بندی واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی در نظر می‌گیرد. در حقیقت فوکو بر خلاف ایده‌آلیسم فلسفی محض بر شکل‌گیری حوزه دانش توسط یا در خدمت روابط قدرت مسلط تأکید ویژه‌ای می‌ورزد. به‌طور خلاصه به نظر وی تفکیک و جدایی میان تولید دانش و تولید قدرت را به کلی رد می‌کند.^(۱۱) برتلسن در

14. Inclusion
 15. Exclusion

تروریسم موجب گسترده‌تر شدن هرچه بیشتر چتر معنایی و جذب سایر پادگفتمان در آن می‌شود در غیر این صورت شاهد طرد و انزوای سایر پادگفتمان‌ها از سوی گفتمان قدرتمندتر هستیم.

رابطه ساختار دانایی و ساختار قدرت ما را به این نکته می‌رساند که تعاریف به اصطلاح علمی ارائه شده از تروریسم مشخصاً تحت چنبره مواضع قدرتی قرار می‌گیرد که محقق آن را در خدمت و حمایت از منافع رسمی حکومتی اتخاذ می‌کند. همانطور که «کریشنا مارتا» تصریح می‌کند:

«تعاریف هنجاری همواره زمینه‌های جنجال را فراهم می‌کند. اگر تروریست آن چیزی است که تعریف‌کننده آن «مخالفت خود» می‌خواند صرف نظر از این که وی مبارز آزادی است یا خیر؛ در این صورت این واژه بیش از آنکه تعریفی علمی داشته باشد، یک صفت، ترفند و برچسب بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های ایدئولوژیکی تروریست‌ها و چیستی تروریسم است.» (۱۳)

در حقیقت تعریف تروریسم یکی از بهترین مثال‌ها از وجود گرایشاتی است که با در نظر گرفتن منافع معرفین آن، رسیدن به توصیف و تبیین بی‌طرفانه را غیرممکن می‌سازد. پیوند میان مفهوم تروریسم و منافع و تکنولوژی قدرت گروه‌ها، احزاب و دولت‌ها علت اصلی شکست

پروژه تعریف علمی این پدیده است. از جمله تعاریف محسوسی که تحت تأثیر منافع متضاد قرار گرفته، توضیحاتی است که درخصوص اعمال فلسطینیان از یک سو و اسرائیلی‌ها از سوی دیگر ارائه شده است. در یک طرف گفته می‌شود کلیه حملاتی که علیه غیرنظامیان انجام می‌شود در زمره اعمال تروریستی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال ماهاتیر محمد نخست وزیر سابق مالزی معتقد است صرف نظر از اینکه مهاجمان دست به حملات منظم یا نامنظم بزنند و صرف نظر از اینکه آنها از طرف خود عمل کنند یا از محافل رسمی حکومتی دستور بگیرند، از این حیث که حملات علیه غیرنظامیان صورت می‌گیرد می‌بایست آنها را جزو تروریست‌ها قرار داد.

در طرف دیگر دیدگاه رهبران برخی کشورهای اسلامی از جمله ایران و سوریه قرار می‌گیرد که اعمال فلسطینیان را به این دلیل که مقاومتی در مقابل اشغالگری به شمار می‌رود از مصادیق تروریسم نمی‌دانند. حق دفاع مشروع براساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل، مهم‌ترین مستمسک حقوقی است که حامیان این ایده بر آن تأکید می‌ورزند. در این دیدگاه مقاومت فلسطینیان کاملاً متفاوت از حملات تروریستی نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است که سازمان کنفرانس اسلامی آن را محکوم کرده است. (۱۴)

حتی در مواردی که دولت‌ها با ارائه لیستی از

سازمان‌های تروریستی تلاش می‌کنند از مشکلات موجود در تعریف تروریسم شانه خالی کنند مشکل قدرت‌زدگی گفتمان علمی تروریسم به جای خود باقی است. «بریان

ویتیکر»^{۱۶} برخی مثال‌ها از وجود چنین استانداردهای دوگانه‌ای را در قانون ضدتروریسم بریتانیا ارائه می‌دهد. در این قانون حزب کارگران کردستان فعال در ترکیه غیرقانونی خوانده شده است در حالی که برخی سازمان‌های کردی اپوزیسیون در عراق مانند KDP یا PUK غیرقانونی ارزیابی نشده‌اند. همچنین در قانون ضدتروریسم بریتانیا سازمان

مجاهدین خلق غیرقانونی و تروریستی معرفی شده است با این وجود شاخه فعال آن در عراق قانونی تشخیص داده شده است.^(۱۵) نمونه دیگر از وجود چنین شاخصه‌های دوگانه‌ای موضع‌گیری متغیر رونالد ریگان در خصوص تروریسم است. وی در ۱۹۸۵ در دیدار با مجاهدان افغان و اعضای القاعده که در آن زمان در حال مبارزه با نیروهای اشغالگر شوروی

در افغانستان بودند آنان را «مبارزان راه آزادی» همچون بنیانگذاران آمریکا خوانده بود در حالی که همین گروه پس از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از سوی دولت‌مردان آمریکایی رسماً در لیست گروه‌های تروریستی قرار گرفتند.

آشفتگی معنایی در خصوص مفهوم تروریسم به قدری جدی است که تلاش برای ایجاد و

حفظ مرز روشنی میان تروریسم به صورت یکی از کارویژه‌های عمده دولت نوین در آمده است. شولتس، وزیر خارجه وقت آمریکا در سال ۱۹۸۵ در نطقی در این خصوص یادآور شد:

«وقتی ما روی تعریف خودمان درباره تروریسم به توافق می‌رسیم، تمایز تروریسم و ضدتروریسم روشن است! ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که تحریف زبان موجب تیره و تار شدن شناخت ما از تروریسم گردد. ما تفاوت تروریست‌ها از رزمندگان آزادی را می‌دانیم و وقتی به دنیا می‌نگریم در تشخیص و تفکیک آنها از یکدیگر مشکل نداریم!»^(۱۶)

به هر حال تصمیم به این که چه چیزی در گستره تعریف تروریسم/ تروریست‌ها قرار بگیرد و چه چیزی خارج از آن شناسایی شود امری است که قویاً بواسطه منافع دولت‌های قدرتمندتر تعیین و تقدیر می‌گردد. در حقیقت تروریسم عنوانی است برای خشونت افراد، گروه‌ها و دولت‌هایی که از حمایت قوی‌ترها برخوردار نیستند.^(۱۷)

به این ترتیب مسئله اصلی در رویکرد تبارشناسانه این است که چگونه تروریست‌ها به واسطه قرار گرفتن در درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش به عنوان سوژه و آبرژه شناسایی می‌شوند. تکنولوژی قدرت مدرن قادر است تا

16. Brian Whitaker

تروریسم را آنگونه که براساس منافع خود می‌خواهد مفهوم‌سازی نماید و علم و دانش در تبیین پدیده تروریسم نمی‌تواند به تعبیر فوکو تفکر ناب تبدیل شود چرا که عمیقاً با روابط قدرت در آمیخته شده است. در حقیقت این روابط قدرت است که به تروریسم/تروریست‌ها عینیت و موضوعیت می‌بخشد به صورت سوژه دانش در می‌آورد.

۳. تروریسم به مثابه خشونت سیاسی ضدهژمونیک

رهیافت ماتریالیسم تاریخی گرامشینی درک و برداشت گسترده‌ای را از مفهوم هژمونی/ضدهژمونی و تحلیل تروریسم در چارچوب خشونت ضدهژمونیک در اختیار ما می‌گذارد. در این رهیافت قدرت هژمونیک بسیار گسترده‌تر از آنچه به عنوان سلطه و حاکمیت و سرکوب‌گرایانه یک قدرت شناخته می‌شود، درک و فهم می‌گردد. در برداشت گرامشینی حاکمیت در سطح ملی (آنگونه که آنتونیو گرامشی تأکید می‌کند) و حاکمیت در سطح بین‌المللی (آنگونه که نئوگرامیشن‌هایی مانند رابرت کاکس، استفان گیل و مارک راپرت توضیح می‌دهند)، از نوع ویژه‌ای ایجاد می‌گردد که در آن دولت مسلط و حاکم به ایجاد یک نظام ایدئولوژیکی پایه‌ریزی شده براساس مقیاس‌ها، ارزش‌ها، اصول و چارچوب‌های جهانی جهت

تفاهم و رضایت همگانی و دوطرفه اقدام می‌کند. درحقیقت کارکرد این نظام ایدئولوژیکی براساس همین مقیاس‌ها، ارزش‌ها، اصول و چارچوب کلی و عمومی صورت می‌گیرد که تأمین‌کننده برتری مداوم و مستمر جهانی دولت هژمونیک یا مجموعه دولت‌ها و طبقات اجتماعی هژمونیک می‌باشد.^(۱۸) به عبارت ساده‌تر سلطه و حاکمیت یک دولت در سیستم بین‌المللی به تنهایی و به خودی خود برای ایجاد یک ساختار هژمونیک کافی نیست بلکه هژمونی تنها زمانی ظاهر و تثبیت می‌شود که نحوه و نوع اندیشیدن و شیوه عمل و کارکرد جامعه‌ای که در آن یک دولت حاکم و سلطه‌گر وجود دارد بتواند به انحاء گوناگون انواع ممکن و احتمالی اندیشیدن و شیوه‌های عمل و کارکرد دیگر جوامع را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار دهد. چنین عملکردها و خصوصیات اجتماعی که با ایدئولوژی حاکم بر جامعه هژمونیک جهانی همراه و همساز می‌گردند بلوک تاریخی را تشکیل می‌دهند که به نوبه خود می‌تواند در سطح بین‌المللی به بلوک ضدهژمونیک جهانی تبدیل شود و از این طریق اساس و پایه‌های نظم مدنظر خود در عرصه جهانی را بنا سازد.^(۱۹)

رهیافت گرامشینی و نئوگرامشینی نشان می‌دهد بازیگرانی که قادر به تعریف قواعد و هنجارهای سیستم بین‌المللی هستند می‌توانند هنجارها، ایدئولوژی و کنش خاصی را که مغایر

با موقعیت هژمونیک آنها تلقی می‌شود، تفکر و عمل تروریستی جلوه دهند و به این ترتیب کنشگران ضد هژمونیک خود را به مثابه «دگر» خود تعریف و بازتعریف کنند.^(۲۰) قدرت هژمونیک جهانی مخالفان و دشمنانش را به عنوان مخالفان سیستم آزادیخواه بین‌الملل و «تروریست» معرفی می‌کند. در واقع درک هر دولتی از ترور و تروریسم براساس الگوهای دوستی و دشمنی آن شکل می‌گیرد که به نوبه خود زمینه ظهور انواع دگرسازی‌ها و مصادیق برای مفهوم کلی تروریسم را فراهم می‌نماید. از میان دگرسازی‌های متفاوت و متضاد تنها قدرت مسلط و هژمون جهانی است که می‌تواند به طبقه‌بندی تروریسم و گروه‌های تروریستی دست بزند و ترور را به مثابه خشونت سیاسی نامشروع تقبیح نماید.

سیالیت مفهوم سازی درخصوص تروریسم توضیح می‌دهد که چرا بورژوازی در یک مقطع زمانی به عنوان جریان تروریستی و خرابکار و در مقطع دیگر آنتی تروریسم قلمداد می‌شود. در اواسط قرن ۱۹، دموکرات‌های رادیکال و سایر اعضای طبقه متوسط لیبرال به عنوان «تروریست» معرفی و بازتعریف می‌شدند. این طرز تلقی ریشه در انقلاب فرانسه داشت که بورژواهای رادیکال «چالشگران قدرت طبقه حاکمه محافظه‌کار» به شمار می‌رفتند. علت تشکیل «ائتلاف مقدس»^{۱۷} در آن زمان حفظ قدرت ایت به ویژه در کشورهای غیردموکراتیک نظیر

پروس و روسیه معرفی شده است. این در حالی است که در شرایط کنونی تروریست‌ها عمدتاً مخالفان و چالشگران پیشرفت و آنتی لیبرال دموکراسی ارزیابی می‌شوند. مثال دیگر تغییر ماهیت ضدخدا و لامذهبی تروریسم به هویت دینی افراطی پس از فروپاشی شوروی و نظام کمونیستی است. در حقیقت غرب در دهه ۱۹۸۰، شوروی را به عنوان نماد و سمبل امپراتوری شیطان، لامذهبی و تروریسم معرفی می‌کرد و از حیث تاریخی صرف نظر از اینکه تروریست‌ها را ضد سرمایه‌داری، ضد غربی، ضد آمریکایی یا حتی ضد خدا بدانیم و نیز از رادیکال‌های انقلاب فرانسه گرفته تا تهدید کمونیست، ناسیونالیست‌های جهان سوم و بالاخره بنیادگرایان اسلامی امروز، همگی به عنوان خطر و تهدید عمده علیه هژمونی قدرت‌های مسلط زمانه خود مطرح بوده‌اند. در حقیقت خشونت‌های ضد هژمونیک همواره در هنگامه‌های تاریخی خود به مثابه ترور و تروریسم مورد بازشناسایی قرا گرفته‌اند.^(۲۱) در

17. Holy Alliance

در عوض مجاهدین افغان و جریان طالبانیستی را در افغانستان به عنوان نماد آزادیخواهی و

ضد تروریسم معرفی می‌کرد. در حقیقت در دوران جنگ سرد، کمونیسم به عنوان تنها و بزرگ‌ترین تهدید علیه تداوم تسلط دنیای غرب بر جهان ارزیابی می‌شد و برای آن عناوینی مانند تروریست، ضد سرمایه‌داری، ضد مکراسی و ضد مسیحیت در نظر گرفته می‌شد. این طرز تلقی و مفهوم‌سازی از تروریسم در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ و علی‌الخصوص پس از روی کار آمدن رونالد ریگان و اوج‌گیری جنگ سرد و به کارگیری واژه «امپراتوری شیطان»^{۱۸} توسط وی موجب شد تا تروریسم و کمونیسم با یکدیگر هم‌معنی و مترادف شوند.^(۲۲)

پس از فروپاشی شوروی و علی‌الخصوص تحت تأثیر حوادث ۱۱ سپتامبر، تروریسم و تروریست‌ها از هویتی ضد دینی و ضد خدایی کمونیسم خارج شده و هویتی اسلامی به خود گرفته‌اند. در هنگامه فعلی اسلام رادیکال یا بنیادگرا به عنوان پاد اصلی هژمونی غربی در سطح جهانی ارزیابی می‌شود. اسلام سیاسی آنگونه که ساموئل هانتینگتون در کتاب «چالش

بین تمدن‌ها» می‌نویسد جدی‌ترین تهدید علیه هویت و تمدن غرب پس از فروپاشی کمونیسم قلمداد می‌شود. علاوه بر غرب، اسلام حکومتی تهدیدی علیه هژمونی روسیه در چین نیز به شمار می‌رود به طوری که به عنوان تهدید

مشترک علیه هژمونی آمریکا و روسیه بازناسایی می‌گردد.^(۲۳)

بدین سان تنها قدرت‌های مسلط و هژمونیک هستند که از توانایی هنجاری فکری، مشروعیت اخلاقی و بالاخره قدرت قهری در تعیین قواعد تروریسم‌شناسی برخوردارند و می‌تواند «دگر» خود را به عنوان تهدید جهانی بر ساخته و برچسب تروریست به آن بزنند. پروسه برچسب‌زنی از طرق کمک‌نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و شورای امنیت تسهیل می‌گردد. بر این اساس «فیلیپ جنکینز» به طور خاص به ایالات متحده اشاره می‌کند که بعد از واقعه یازدهم سپتامبر با توسل به قدرت مقاومت ناپذیرش، دشمنان خاص خود را به عنوان «تروریست» تعریف می‌کند:

«با در نظر گرفتن نمونه عراق، لاجرم این پرسش مطرح می‌شود که آیا تروریست خواندن یک فرد، گروه یا دولت خاص در واقعیت امر اعمال و رفتار سیاسی آن را بازتاب می‌دهد یا صرفاً پروسه‌ای سیاسی و سیاست رسانه‌ای است که قدرت‌های برتر از آن به عنوان پوشش برای برچسب‌زنی خود استفاده می‌کنند.»^(۲۴)

فرجام

آنچه از دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو و

بلوک ضدهژمونیک گرامشی گفته شد ما را به این فرضیه اساسی می‌رساند که گفتمان سیاست و قدرت بر گفتمان علمی تروریسم سیطره پیدا کرده است. رویکردهای رادیکال، نسبی‌گرا و سازه‌انگار در مقابل رویکرد استاندارد (علمی) درخصوص تعریف تروریسم و جنگ علیه ترور از تحلیل گفتمانی دفاع می‌کند. برخلاف رویکرد استاندارد که با ارائه تعاریف مدرن در صدد مبرا کردن اقویا از ضعفاء و قرار دادن گروه‌های فرودست در زمره تروریست‌هاست، سه رویکرد دیگر تعاریف مدرن و استاندارد از تروریسم/ تروریست‌ها را به پروبلماتیک خودد تبدیل کرده و از آنها رمزگشایی می‌نمایند. در رویکرد استاندارد مرز میان خوب / بد، خیر / شر و تروریست / ضدتروریست کاملاً مشخص می‌شود و دولت‌های قدرتمند سعی در ایجاد و حفظ این تمایزات می‌نمایند. بغرنجی تقابل رویکردهای پسامدرن در مقابل رویکرد مدرن آن است که با این که دولت‌های قدرتمند با تسلیحات مدرن و تکنولوژی پیشرفته قادرند به ضعیف‌ترها آسیب بیشتری برسانند اما همواره این گروه‌ها و قدرت‌های ضعیف‌تر هستند که به اتهام تروریست بودن یا حمایت از تروریسم در حاشیه قرار می‌گیرند.

نوام چامسکی در چارچوب رویکرد رادیکال معتقد است اگر تنها خصیصه مشترک میان تعاریف ارائه شده از تروریسم را کشتن غیرنظامیان با اهداف سیاسی بدانیم، هیچ کشوری مانند ایالات متحده آمریکا مرتکب اعمال تروریستی نشده است. به نظر وی این عرف و رویه شکل گرفته در چارچوب گفتمان سیاسی است که اجازه اشاعه تفکری را می‌دهد که ترور را سلاح ضعیفان علیه قدرتمندان قلمداد می‌کند. با این وجود نباید فراموش کرد جنگ قدرتمندان علیه ترور که به کشتار بیشتر غیرنظامیان می‌انجامد خود از مصادیق تروریسم است. در حقیقت جنگ منظم علیه ترور با سلاح‌های پیشرفته و مخرب بیش از جنگ‌های نامنظم تروریستی قربانی می‌گیرد. (۲۵)

القاء ترس شدید و وحشت زده کردن اذهان عمومی از ترور به یکی از روش‌های معمول ابراز شکایت و تلاش برای رسیدن به اهداف سیاسی تبدیل شده است. در حقیقت از آنجا که مفهوم تروریسم، ماهیتاً ذهنی و غیرعلمی است این شکاکیت معنایی زمینه تبدیل دانش تروریسم را به موضوعی سیاسی و رسانه‌ای فراهم کرده است.

رویکرد نسبی‌گرا به تعریف تروریسم بر این عقیده است مرز میان تروریسم دولتی/ غیردولتی که در رویکرد مدرن بر آن تأکید می‌شود، مبهم و نامشخص است. به عبارت ساده‌تر در این نگاه گفته می‌شود که اگر تفاوت چندانی میان دولت‌های مدرن و تروریست‌ها از حیث به‌کارگیری خشونت سیاسی علیه غیرنظامیان

وجود ندارد، چگونه می‌توان به ماهیتی اخلاقی براساس عینیت‌گرایی در تعریف تروریسم رسید؟ به سخن دیگر رویکرد نسبی، شکاک و ذهن‌گراست و در آن هیچ تعریف و بازتعریف مدرنی پذیرفته نمی‌شود. حرف اساسی این رهیافت آن است که آنچه بر مبنای منافع سیاسی یک فرد، گروه یا دولتی خاص تروریسم به شمار می‌رود برای ذهن دیگری یادآور «مبارزه در راه آزادی» است. این رویکرد ادعای تعاریف ارائه شده درخصوص تروریسم مبنی بر بی‌طرفی، علم‌محوری و عینیت‌گرایی را بی‌پایه و اساس دانسته و آنها را برخاسته از دغدغه‌های مضیق امنیتی قدرت‌هایی می‌داند که به مفهوم‌سازی آن می‌پردازند.^(۲۶)

بدین سان از آنجایی که تروریسم یک برساخته اجتماعی سیاسی است، مفهوم‌سازی درباره آن نشأت گرفته از ساز و کارهای ارتباط‌گیری جمعی است که ریشه در خود زبان دارد و بنابراین طرح‌کننده پلی از معنای مشترک است. از این منظر کارکرد واقعی تعریف تروریسم «مشروعیت‌زدایی»^{۱۹} از دگره‌یابی است. این معانی مشترک می‌توانند به تعبیر سازه‌انگاران، انگاره‌های مشترکی را خلق نمایند که بر مبنای آن، الگوهای دوستی و دشمنی گفتمان‌های بخصوصی را برمی‌سازند. در چارچوب این الگوهاست که گفتمان «باما» یا «علیه ما» مرزهای معنایی میان تروریست/

ضدتروریست را مشخص می‌نماید. به همین دلیل آگاهی از منافع افراد، گروه‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به منظور درک مکانیسم‌های زبانی آنها برای درست جلوه دادن تصویر مد نظر خود و نادرست جلوه دادن تصاویر دیگران از تروریسم اجتناب‌ناپذیر است. به‌طور کلی تروریسم یک مدل از مطالعه موردی برای آن چیزی است که «جنکینز» آن را رویکرد سازه‌انگارانه به مشکلات اجتماعی می‌داند. منافع بوروکراتیک از این منظر تصویر مد نظر خود را از تروریسم در رسانه‌های جمعی و فرهنگ عمومی ایجاد و از آن حمایت می‌کند.^(۲۷) دیدگاه وی به وضوح میان کاربرد برجسب «تروریست» و منافع گروه‌ها یا دولت‌هایی که توان تعریف تروریسم را دارند پیوند برقرار می‌کند. جوزف تامن استاد ارتباطات رویکرد مشابهی را در پیش می‌گیرد. از منظر وی نباید تروریسم به عنوان یک واقعیت عینی یا یک پدیده با تعریف جهانشمول در نظر گرفته شود بلکه می‌بایست آن را به عنوان پدیده ارتباطی و برساخته فهم و درک کرد. به نظر وی ائتلاف رسانه‌های جمعی با ادبیات رهبران درخصوص تروریسم که منجر به تولید سمبل‌های زبانی^{۲۰} می‌شود به ما اجازه می‌دهد که آن را به مثابه یک پروسه ارتباطی که به‌طور

19. Delegitimization

20. Rhetorical Symbols

اجتماعی و در گفتمان عمومی^{۲۱} و نه گفتمان علمی ساخته می‌شود در نظر بگیریم.^(۲۸)

در حقیقت قدرت هژمون مفهوم تروریسم تروریست‌ها را به مثابه یک برچسب سیاسی و به منظور بی‌اعتبار کردن مخالفان و علی‌الخصوص چالش‌هایی که در راه استمرار تسلط و هژمونی خود به وجود می‌آورند، به کار بسته می‌شود. از نظر «تاومن» پروسه اعتبارزدایی^{۲۲} از ضد هژمون‌ها از این طریق موجب به حاشیه رانده شدن مخالفان می‌شود و امکان ارائه هرگونه توجیه ایدئولوژیک یا تحلیل را از سوی آنها می‌گیرد.^(۲۹) جنکینز در این نکته با تاومن هم عقیده است که برساختگی و برچسب‌زنی «تروریسم» از سوی قدرت‌های مسلط و هژمونیک به یک ابزار سیاسی تبدیل شده است. به نظر وی در سطح بین‌المللی، تروریست یک برچسب سهل‌الوصول است که توسط قوی‌ترها علیه ضعیف‌ترها تحمیل می‌شود.^(۳۰) از این حیث گروه‌های مختلف در طول تاریخ معاصر از رادیکال‌های انقلاب فرانسه گرفته تا جنبش‌های چپ‌گرای آنارشیستی، سوسیالیسم، کمونیسم و نهایتاً گروه‌های بنیادگرای اسلامی با یکدیگر وجه مشترک دارند.

به طور خلاصه تعاریف و مفهوم‌سازی‌های معاصر ارائه شده درخصوص تروریسم، غیرعلمی و ناکافی هستند زیرا تروریسم و

تروریست‌ها را با توجه به جایگاه ضد هژمونیک آنها طرد کرده و به حاشیه می‌رانند. حرف اساسی «ریچارد فالک» در این خصوص آن است که با در نظر گرفتن ملاک و شاخص دوگانه در تعریف تروریسم/تروریست‌ها، ملازمت کاربرد توجیه ناپذیر خشونت با اهداف سیاسی پوچ و بی‌معنی می‌شود چرا که این خشونت می‌تواند توسط یک گروه انقلابی و تجدیدنظرطلب یا حکومتی محافظه‌کار صورت بگیرد.^(۳۱) نوام چامسکی با فالک در توجه به دوگانگی گریبانگیر تعاریف و کاربردهای معاصر از واژه تروریسم همفکر است. وی به طور خلاصه بیان می‌دارد که زمان آن فرا رسیده تا استانداردهای رفتاری که غرب آنها را به عنوان ملاک ثنویت تمدن / تروریسم و متمدن / تروریست قرار داده است بازتعریف نماید.^(۳۲)

پانوشته‌ها

۱. جیمز دردریان، *گفتمان تروریستی: نشانه‌ها، دولت‌ها و نظام‌های خشونت سیاسی جهانی*، ترجمه وحید بزرگی در «تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق»، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲، صص ۷۱-۷۲.
2. Michael Foucault, *The Order of Things: An Archeology of the Human Sciences*, New York: Vintage/Random House, 1973.
۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک به: هیوبرت دریفوس، پل رابینو، میشل فوکو؛ *فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

21. Public Discourse
 22. Discreditation

- Millennium: Journal of International studies**, 10, (2) 1981, p. 126-155.
19. Robert w. Cox, **Gramsci; Hegemony and International Relations: An Essay in Method**", in Stephan Gill (Ed.), Gramsci, Historical Materialism and International Relations, Cambridge Cambridge university Press, 1993, p. 49-66.
20. Beril Dedeoglu, "**Bermuda Triangle: Comparing Official Definitions of Terrorist Activity**", Terrorism and Political Violence, Vol. 15, No. 3 (Autumn 2003, p. 82.
21. Charles Townsend, **Terrorism: A Very Short Introduction**, Oxford: Oxford university Press, 2002, p. 47.
22. Jonathan R. White, **Terrorism and Homeland Security: an Introduction**, Wadsworth Publishing 2005, p. 73.
23. Beav, Pavel K. **Examining the 'Terrorism-war' dichotomy in the 'Russia-Chechnya' Case: Contemporary Security Policy**, Vol. 24 (2003), p. 32.
24. Philip Jenkins, **Images of Terror: what we can and can't know about Terrorism**, New York: Aldine de Gruyter, 2003, p. 166.
25. Noam Chomsky, **Hegemony or Survival: America's Global Quest for Global Dominance**, New York: Henry Holt and Company, 2003, p. 189.
26. Richard A. Falk, "**A dual Reality: Terrorism against state and Terrorism by the state**" in Kegley Jr. (Ed.), Op.Cit, p. 53.
27. Philip Jenkins, **Op.Cit**, p. 189.
28. Joseph S. Tuman, **Communicating Terror: the Rhetorical Dimensions of Terrorism**, Thousand Oaks, CA: Publishers, 2003, p. 3.
29. **Ibid.**, p. 40.
30. Philip Jenkins, **Op.Cit**, p. 22.
31. Richard Falk, **Op.Cit**, p. 58.
32. Noam Chomsky, **Op.Cit**, p. 216.
4. Schmid, Jongman et al, **Political Terrorism: a new guide to actors**, authors, Concept, databases, theories and Literature, Amsterdam: North Holland, Transaction Books, 1988, p. 5.
5. J. Angelo. Corlett, **Terrorism: A Philosophical Analysis**, Dordrecht/Boston/London, Kluwer Academic Publishers, 2003, p. 118.
6. Gus Martin, **understanding Terrorism: challenges, perspectives, and Issues**, Thousand Oaks, CA: Sage Publishers, 2003, p. 33.
7. Charles W. Kegly Jr. (Ed). **The New Global Terrorism: Characteristics Causes, Controls**, Prentice Hall, 2003, p. 1.
8. Schmid, Jongman, Op.Cit, p. xv.
9. هیوبرت دریفوس، پل رابینو، پیشین، ص ۲۲.
10. M. Foucault, **Discipline and Punish: The Birth of the Prison**, Middlesex, 1977, p. 27.
11. Richard Devetak, **Postmodernism in Scott Burchill and Andrew Linklater** (Ed.), Theories of International Relations, New York, ST. Martin Press, 1996, p. 181-182.
12. J. Bartelson, **A Genealogy of Sovereignty**, Cambridge, Cambridge University Press, 1995, p. 83.
13. Crenshaw, Martha (Ed.). "**Reflections on the Effects of Terrorism**" Terrorism, Legitimacy and Power, Wesleyan university Press: Middletown, Conn., 1983, p. 2.
14. Asta Maskaliunaite, **Defining Terrorism in the Political and Academic Discourse**, Baltic Defense Review No. 8 Vol 2. 2002, p. 2.
15. Brian Whitaker, "The Definition of Terrorism" **The Guardian**, May 7, 2001, p. 1.
16. George P. Shultz, "**Terrorism and the Modern World**", October 25, 1984, Speech, Department of State Bulletin, No. 84, 2093, December 1984, p. 3.
17. Drake, Richard, **Revolutionary Mystique and Terror in Contemporary Italy**, Bloomington, Indiana University Press, 1989, p. xv.
18. Robert W. Cox, "Social Forces, State and World Order: Beyond International Relations Theory".